

عوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي أَنْجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّاتِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةٍ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلِئِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا صَلَاةً تُكْرَمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقْرَبُ بِهَا أَعْيُنُ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ».

الأمارات كما تقدم.

بحث در استدلال به آیه شریفه تجارت بود برای اثبات اعتراف شارع به اشخاص اعتباری. خلاصه استدلال این شد که مقدمه اولی این هست که در عقد مستثنی که فرموده است که «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره/188) مقصود از این باطل باطل عرفی است. و تعلیل هم از این آیه استفاده می شود که علت بطلان و نهی (این جور بهتر است. بطلان اشتباه بود اصلاً). علت نهی همان باطل بودن است. باطل عرفی بودن است. پس در این عقد که می فرماید، نهی می فرماید، می فرماید «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»، علت نهی عبارت شد از باطل عرفی بودن. به قرینه مقابله که فرموده «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء/29) می فهمیم که علت در این که تجارت را استثناء فرموده است «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» را این است که باطل نیست. و الا باطل باشد و استثناء بکنیم این عرفیت ندارد. بنابراین به این قرینه مقابله می فهمیم علت این که «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» را فرموده است اشکال ندارد این هست که حق است باطل نیست. باطل نیست عبارة آخری از این است که حق است. چون بین باطل و حق دیگر حالت سومی وجود ندارد. باطل نیست یعنی حق است. پس بنابراین استفاده می شود از آیه مبارکه که هر چه باطل عرفی است چون علت هم معمم است هم مخصص است دیگه، هر جا علت داشتیم علت باعث می شود که حکم سرایت بکند به همه ی مواردی که علت موجود است. مثل این که اگر طیب گفت «لَا تَأْكُلِ الرِّمَانَ بِأَنَّهُ حَامِضٌ»، این بیمار متوجه می شود به خاطر این تعلیل که دیگه باید لیموترش هم نخورد، سرکه هم باید

نخورد. رمان درست است. رمان را مورد نهی قرار داده اما تعلیل کرده به این که لانه حامض، از این تعلیل می فهمیم حکم اختصاص به رمان ندارد. هر چیز ترشی است. از آن طرف همان طور که تعلیل معمم هست مخصص هم هست. می فهمیم که آن رمانی که گفته نخور، رمان ترش است. اما رمان شیرین اشکال ندارد. پس مخصص هم می شود. این جا هم آیه شریفه فرموده به خاطر این که باطل است می گویم، نهی می کنم که «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ»، به خاطر این که باطل است. با روش های باطل مثل سرقت، مثل قمار و امثال ذلک، شرط بندی های نادرست از این جهت من گفتم. خب همه ی چیزهایی که باطل عرفی است از این آیه می فهمیم که اشکال دارد. و از آن طرف چون فرموده «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» را که استثناء کردم می فهمیم علت استثناء کردنش چیه؟ می گوید حق است. باطل عرفی نیست. و اگر «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» را ذکر فرموده از باب یکی از مصادیق رائج و متعارف و متداول است. و الا موضوعیت ندارد، خصوصیتی ندارد. هر چه حق عرفی است این را شارع می خواهد بگوید اشکال ندارد. وقتی که این طور شد بعد مقدمه آخر که به آن ضمیمه می کنیم این است که معامله با شخصیت های اعتباری باطل عرفی نیست. حق عرفی است. اگر مردم با بانک دارند معامله می کنند، با صندوق های مختلف معامله می کنند، با شرکت ها معامله می کنند، با بیمه اجتماعی معامله می کنند، کسی نمی گوید معامله باطل داری انجام می دهی. همه ی عقلاء عالم می گویند این ها درست است، حق است، حق عرفی است. پس مشمول آیه ی شریفه می شود چون حق است. و وقتی این معاملات شد معاملات حق و شارع قبول کرد معلوم می شود به آن شخصیت ها هم اعتراف دارد. و الا معامله با بانک درست است اما خود بانک را قبول ندارم. معامله با شرکت درست است اما شرکت را قبول ندارم که وجود دارد. این قابل تفکیک نیست. بنابراین ما از این آیات استفاده می کنیم که معامله با اشخاص اعتباری صحیح است. وقتی صحیح شد و حق شد، حقاً عرفیاً، پس می فهمیم که شارع اعترف به این اشخاص اعتباری. این حاصل استدلال به این آیه شریفه. ظاهراً تا این قلت خواندیم؟

س: بله ...

ج: خب، این قلت

س: ... 6:15

ج: حالا این ها باید یک مقداری شما صبر بفرمایید. چون این ها در ضمن این قلت و قلت ها می مطرح می شود.

«إن قلت يمكن أن يراد من الباطل في الآية الكريمة ما هو بغير الوجه الشرعي» اگر کسی اشکال کند. بگوید آقا، این مقدمه اولی شما درست نیست که گفتید مراد از باطل باطل عرفی است. بلکه مقصود از باطل یعنی چیزی که به وجه شرعی انجام نشده. «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بِالْبَاطِلِ»، یعنی «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ» به آن که به وجه شرعی نیست. از راه شرعی نیست، مقصود این است. وقتی این جا این مقصود شد به قرینه مقابله، آن جا هم یعنی آن که به وجه شرعی است اشکال ندارد. آن وقت تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه می شود. چون اول کلام است که معامله با شخص اعتباری به وجه شرعی هست یا نیست؟ کما این که به آن عقد هم بخواهیم استدلال کنیم برای بطلان بعضی از امور، بگوییم این باطل است آقا، اول کلام است. که وجه باطل شرعی هست یا باطل شرعی نیست؟ خب به چه دلیل این جوری معنا می کنیم؟ می گوید به دلیل یک روایت. مرحوم طبرسی قدس سره در مجمع البیان این روایت را نقل کرده از امام باقر سلام الله علیه «أنه الربا» باطل را، حضرت تفسیر فرمودند حسب این نقل «أنه الربا والقمار والنجس والظلم» اولین چیزی را که مصداق باطل حضرت قرار داده چیه؟ ربا است. ربا باطل عرفی است؟ ربا باطل عرفی نیست. باطل شرعی است. و الا مردم می گویند «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» (بقره/275) یعنی پول بگیری با مدت، اضافه بگیری، شرط هم بکنی عقلاء، الان عالم پر از رباخواری است دیگه. بانک ها و همه جا، عقلایی ... می گوید چه کار کنم؟ پول دارد می دهد به مردم، باید استفاده بکند دیگه، و حال این که شارع دارد می گوید «أنه الربا» پس معلوم می شود این ربا ربای ... این عرفی نیست. این مقصود از باطل باطل عرفی نیست. باطل در این جا یعنی آن که از نظر شارع باطل است، مجوز شرعی ندارد، این مقصود است. پس به قرینه مقابله، آن طرفش هم یعنی چی؟ یعنی آن که مجوز شرعی دارد. بنابراین تمسک به این آیه شریفه می شود تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خود دلیل.

«إن قلت يمكن أن يراد من الباطل» يمكن، لازم هم نیست استظهار بکنید. همین که این احتمالش را بدهید، امکان این را دارد. پس استدلال عقیم می شود دیگه. «يمكن أن يراد من الباطل في الآية الكريمة ما هو بغير الوجه الشرعي»، آن اُکلی که به وجه شرعی نیست. «و من مقابله» یعنی «يمكن أن يراد» من مقابلش در «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» ما هو بالوجه الشرعي»، ممکن است این مقصود باشد. «كما يظهر من المرسل المروى عن الباقر عليه السلام من أنه الربا والقمار والنجس والظلم وقال به المحقق الأردبیلی» محقق اردبیلی هم رضوان الله علیه ...

س: نجس چیه؟

ج: نجس الان بالدقه من الان يادم نيست كه اين چيه؟ حالا بعد، گفتم هم نگاه كنند ولي اين جا كه ايشان آوردند به دلم نجسبید كه همين ها باشد. حالا اين را نگاه مي كنم بعد مي گويم. «و قال به المحقق الأردبيلي» محقق اردبيلي هم قدس سره در آيات الاحكام شان همين را اختيار كردند. گفتند مقصود از باطل باطل شرعي است. خب «بالنتيجة يسقط الاستدلال» چون وقتي اين احتمال دارد «لانه من قبيل التمسك بالدليل في الشبهة المصداقية لدليل». اين اشكال. «قلت: على فرض ثبوت الرواية وعدم كون الربا أو بعض مراتبه من الباطل عرفاً لا بد من حملها على الباطل حكماً، لا موضوعاً» اين جواب از حضرت امام قدس سره در بيع هست. اشكال اول كه تلويحاً بيان فرمودند اين هست كه اين روايت خب مرسل است. سند ندارد. پس حجيت ندارد. بنا بر اين ما نمي توانيم دست از آن ظهور عرفي باطل كه معنای باطل عرفي است برداريم. به خاطر يك روايتي كه مرسل است و حجت نيست. اين جواب اول.

جواب دومي كه مي دهند مي فرمايند كه ربا هم معلوم نيست كه اين جوري باشد كه عرفاً باطل نباشد. بله، بعض اقسام ربا ممكن است. اما رباهايي كه پدر مردم را در مي آورد اين توي عرف هم مي گویند اين درست نيست. خب مثلاً فرض كنيد يك پولي را قرض داده و شرطي کرده و چقدر برگرداند كه اصلاً، آن ها خيلي خلاف انصاف و خلاف مروّت و اين ها باشد. پس بنا بر اين اين هم جواب دوم كه ما قبول نداريم كه ربا همه اش از نظر عرفي غير باطل باشد. نه، قهراً وقتي فرموده بالباطل، اين آيه شامل آن رباهايي كه باطل عرفي هست مي شود. اين آيه. بله، يك رباهايي است كه باطل عرفي نيست و حق است عرفاً، خب شارع منع فرموده است آن را، جدا. از اين آيه نمي توانيم حرمت آن ها را استفاده بكنيم.

س: ... 12:21

ج: بله؟

س: ...

ج: خب به قرينه اي كه تفسير آيه شريفه است مي فهميم كه اين جور رباها است.

س: جواب سوم شان اين است كه ببينيد؛ اين روايت امرش دائر به دو چيز است. يكي اين است كه بخواهد الحاق موضوعي بکند و بفرمايد اين واقعاً همان مصداق، موضوعاً مصداق ربا است؟ يا نه، الحاق حکمی می خواهد بفرمايد. يعني باطل

عرفی نیست اما این ملحق است به باطل عرفی از نظر حکم شرع و چون نمی‌توانیم به واسطه یک روایت که حالا بعد از عصر امام باقر سلام‌الله وارد شده، اگر سندش تمام شد، بر آن فرض حالا صحبت می‌کنیم. بگوییم این آیه شریفه تا آن زمان همین جور معنایش مجمل بوده، مردم خلاف می‌فهمیدند. چون همه‌ی مردم تا آن موقع باطل عرفی می‌فهمیدند. ظاهرش این باطل عرفی است. حالا از این جا امام علیه‌السلام هم نمی‌آیند توضیح بدهند بگویند آقا، مقصود این است. به یک مصداقی را ذکر می‌کنند. ما دست از ظهور عرفی روایت به واسطه یک مصداقی که محتمل است حکومت باشد، الحاق حکمی باشد نه الحاق موضوعی باشد، ما نمی‌توانیم از ظهور آیه شریفه دست برداریم. «قلت ...

س: ... 14

ج: اعم نه.

س: ...

ج: اعم نه دیگه، نمی‌توانیم بگوییم ...

س: ...

ج: بله، آن‌ها پیش که، فلذا ایشان به آن‌ها نمی‌خواهد، به آن ربا فقط می‌خواهد ...

س: ...

ج: ربا، فقط از نظر ربا ایشان می‌فرماید والا بله، آن بقیه‌اش، قمار باطل عرفی هم هست. توی عرف هم مردم عقلاء عالم هم می‌گویند این کار درستی نیست با قمار، یا ظلم، برود غصب بکند، سرقت کند، آن هم باطل عرفی هست. ولی نجس هم شاید معنایش همین باشد. و یکی از احتمالات نجس هم این است که یعنی مثل تدلیس است. ظاهرسازی می‌کند. مثلاً یک چیز مانده، ماندگاری یک ذره آب به آن می‌باشد. یا یک‌کاری می‌کند یا چراغ روشن می‌کند فلان که این به نظر می‌آید که این چیز مثلاً خوبی است. خب این‌ها، این‌ها توی عرف هم می‌گویند باطل است، بد است، غلط است. اما ربا را این جور نیست. ربا را می‌گویند نه، یعنی چیز عقلایی هم کانه دارد. اقتصادی‌ها هم الان قبول ندارند خیلی از آن‌ها به این که ربا چه اشکالی دارد؟ می‌گوید خب شما یک متاعی را می‌فروشید و سود روی آن می‌کشید. صد تومان خریدی، صد و ده تومان می‌فروشی اگر خیلی انصاف نداشته باشی صد و پنجاه تومان، دویست تومان، سیصد تومان می‌فروشی.

خب حالا به جای این که این صد تومان را بروی یک کتاب بخری بیایی بفروشی، خود صد تومان را می دهی می گویی صد و ده تومان برگردان. او هم بعد از 5 ماه مثلاً، این چه عیبی دارد؟ خب این باطل عرفی که نیست این. اما امام باقر سلام الله علیه اگر این روایت سندش تمام باشد می فرماید این باطلی که توی آیه ذکر شده، مراد از آن این است. پس معلوم می شود که از این باطلی که در آیه ذکر شده معنای عرفی مقصود نیست. بلکه چی مقصود است؟ آن است که تجویز شرعی ندارد. فلذا مرحوم محقق اردبیلی هم قدس سره همین جور معنا کرده که آن که مجوز شرعی ندارد.

حالا جواب امام چی شد؟ قلت: ...

س: ... 16

ج: بله، بله. اگر احتمال بدهیم که ظهور را از دست ما بگیرد، دو احتمال متساوی بشود.

س: ...

ج: چی نیست؟

س: ...

ج: بله دیگه، حالا این جواب هایی که امام دادند ببینیم اگر قبول می فرمایید.

«قلت: علی فرض ثبوت الروایة» که این خودش اشاره است به این که معلوم نیست، این روایت سند ندارد، مرسل است.

حالا بر فرض ثبوت این روایت، «و عدم» این یکی.

و دو: بر فرض عدم کون الربا أو بعض مراتبه من الباطل عرفاً» بگوییم که این هم نگوییم که بله، ربا اصلاً کلاً ربا هم در

عرف باطل است. همه ی مراتبش یا بعض مراتبش لا اقل، اگر از همه ی این ها صرف نظر کنیم و بگوییم نه این روایت صادر

است، بگوییم ربا هم از نظر عرفی باطل نیست مع ذلک این جور جواب بدهیم «لابد من حملها علی الباطل حکماً» چاره ای

نیست که حمل کنیم این روایت را بر باطل حکمی نه موضوعی، یعنی حکم باطل را حضرت می خواهند بفرمایند دارد نه

این که از نظر موضوعی واژه ی باطل شامل آن می شود تا این کشف بکند از این که باطل معنای زیرنویس آن چیز دیگری

است.

بله «لا بد من حملها على الباطل حكماً لا موضوعاً» نمی‌خواهد بگوید موضوعاً این باطل است و کلمه‌ی باطل صادق بر آن هست «و بعبارة اخرى المراد اللاحق الحكمی» مراد از فرمایش امام این است که این الحاق حکمی دارد می‌فرماید نه این‌که، مثل این‌که فرموده «الطَوَافُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ» حضرت نمی‌خواهد بفرماید طواف واقعاً نماز است و کلمه‌ی صلاّه خودش بحسب معنای موضوع‌له‌ای اش شامل طواف می‌شود این را حضرت نمی‌خواهد بفرماید آن‌جا که، اگر می‌فرماید «الطواف بالبيت صلاة» یعنی الحاق حکمی داریم می‌کنیم به صلاّه نه الحاق موضوعی. این‌جا هم که می‌فرماید ربا این مراد از باطل ربا هم هست یعنی حکماً نه موضوعاً که بخواهد کلمه‌ی باطل بما له من المعنى العرفی شامل ربا بشود، این مقصود نیست. «و لا يظهر من الرواية أنّ المراد بالباطل في الآية هو الباطل الشرعی» در آیه از روایت استفاده نمی‌شود که حضرت بخواهند بفرمایند که مراد از باطل در آیه‌ی شریفه باطل شرعی است «و بالجمله هذا الاحتمال ضعيفٌ مخالفٌ للظاهر» بلکه همین‌طور که در هامش ذکر شده مرحوم استاد آیت‌الله تبریزی قدس سره در ارشاد الطالب یک قرینه‌ای ذکر می‌کنند که حضرت امام این را ذکر نکردند ایشان ذکر کردند، فرمودند که قرینه ما داریم بر این‌که از این باطل باطل شرعی مقصود نیست، همان باطل عرفی مقصود است، چرا؟ برای این‌که اگر باطل شرعی بود لغو می‌شد، مردم اکل نکنید اموال‌تان را، تبادل نکنید اموال‌تان را بین خودتان به آن‌که شرعاً جایز نیست، خب به چه درد می‌خورد؟ ما چه می‌دانیم چی شرعاً جایز نیست؟ باید برویم یکی یکی بررسییم. این آیه خودش چه فایده برای ما دارد؟

«و لو كان متعلق النهی هو الاكل بالباطل شرعاً كان الكلام لغوا» ایشان فرمودند، بعد عرض شده «و إن كان فيه تأمل» البته لغویت لازم نمی‌آید، می‌گوید خب آقا، مثل این‌که بگوید آقا هر چیزی در شرع حرام است دنبالش نروید، خب حالا برو یاد بگیر، این‌جا هم می‌فرماید که اکل مال به باطل نکن، خب برو یاد بگیر، لغو نمی‌شود که، بله یک تأکیدی است یک تشجیعی است ولی به خدمت شما عرض شود که حالا ولی کلام یک کلامی می‌شود که خیلی آن فایده‌ی زیادی ندارد دیگر، می‌گوید بله همان‌که واضح است کأنّ توضیح و اوضاحت می‌شود دیگر، به طرقي که شرعی نیست جایز نیست شرعاً معامله نکنید، دادوستد نکنید، اموال‌تان را بین خودتان رد و بدل نکنید به آن چیزی که نیست، حالا کجاست؟ برو یاد بگیر، این. «و لهذا لا يزال الاصحاب» بعد امام فرمودند «و لهذا» به خاطر این‌که این احتمال خیلی ضعیف است و مخالف ظاهر است «لا يزال الاصحاب يتمسكون باطلاق الایة الکریمه لرفع بعض الشکوک» هم به عقد مستثنی منه هم به عقد مستثنی

می بینیم فقهاء در طول تاریخ به این آیه برای رفع بعض شکوک استدلال کردند یعنی چون وقتی که شک می کنیم می گوئیم اطلاق رافض شک است دیگر، شک را از بین می برد. می گوئیم آقا «تجاره عن تراض» همه ی «تجاره عن تراض» به هرچی باشد درست است؟ می گوید آره، اطلاق دارد آیه دیگر. آیا این باطل است؟ می گوید آره دیگر اطلاق دارد آیه ی شریفه می گیرد. اگر مقصود این بود باطل یعنی آن که مجوز شرعی ندارد خب نمی شود به اطلاق آن استدلال کرد که، تمسک به دلیل در شبهه ی مصداقیه می شد. اما الان خب این دیدید که بسیاری از فقهای معاصر هم وقتی از این چیزها از آن ها سؤال می شد این چیزهایی که اسم های مختلف و متفاوتی دارد که در این اعصار رایج شده بود می گفتند اکل مال به باطل، اکل مال به باطل، اکل مال به باطل، خب به خاطر همین که اطلاق دارد دیگر، و الا شرعی نباشد که اول کلام است. خب پس بنابراین فهم علماء هم کأن این است که مجوزش، این جوری فهمیدند مطلق فهمیدند. بفرمایید

س: 22:30

ج: چون عرض کردم در مقام توضیحش عرض کردم، چون آیه ی شریفه گفتیم که ظاهر عرفی اش که این است، در خود آیه که قرینه ای بر این مطلب نیست، الی زمان الباقر سلام الله علیه همه این جوری می فهمیدند، هیچ یک از ائمه علیهم السلام در آن از منته نفرمودند نه آقا اشتباه دارید می فهمید. حالا یک روایتی از امام باقر سلام الله علیه بیاید، آن هم نه این که بفرماید تفسیر آیه این است، یک مصداقی را ذکر فرموده که این مصداق ذو احتمالین است، احتمال این که الحاق حکمی هم باشد در کار است، آن وقت این آیه می تواند قرینه ای بشود برای این که آن ظهور قوی آیه در اطلاق را ما دست از آن برداریم؟ فلذا می فرمایند که لابد ما حمل بر این جهت بکنیم.

تنبه: این جا یک تنبیهی وجود دارد که آن این است که خب حضرت امام قدس سره به این بیانی که گفتیم به آیه ی تجارت استدلال کردند نه برای اعتبار شخصیت های اعتباری، برای چیزهای دیگر و امور دیگری ایشان به این استدلال کردند. ما از این استفاده کردیم خب اگر فرمایش امام قدس سره در آن جاها و این بیان که این جا باطل عرفی مقصود است به قرینه ی مقابل آن جا حق عرفی مقصود است پس هر جا حق عرفی شد این آیه دارد می گوید درست است، هر جا باطل عرفی شد این آیه دارد می گوید باطل است، پس بنابراین می توانیم از این بیان استفاده بکنیم که شخص اعتباری هم چی هست؟ درست است. چون شخص اعتباری در بین عقلاء حق است. بله اگر یک شخص اعتباری الان بیاید توی عالم

درست بشود عقلاء بگویند حق نیست آن را شامل نمی‌شود. اما هرچی بگویند حق است خب دیگر، مثلاً فرض کنید الان بیایند یک فرض کنید یک جمعیتی را درست کند بگویند ما این جمعیت را درست کردیم بشر را نابود کنیم «يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ» (بقره/205) ما می‌خواهیم بشر را نابود کنیم، خب بله این‌جا عقلاء بگویند نه ما اصلاً چنین اعتبار نمی‌کنیم وجود چنین شخصیتی، این باطل است

س: ...24:34

ج: خب هیچی آن هم حل است،؟؟؟ مصداقیه‌ی عرفیه هم بشود هیچی.

هرچی احراز کردی شخصیت‌های اعتباری‌ای که احراز کنیم که عقلاء آن را باطل نمی‌دانند و حق می‌دانند. خب حالا ممکن است غافل هم باشند از یکی، تا به آن‌ها بگوییم می‌گوید آقا درست است خدا پدرتان را بیمارزد که چنین چیزی را متوجه کردید ما را به او. خب این پس بنابراین این‌جا اشتباه نشود خود حضرت امام برای اعتبار شخص اعتباری در کتاب بیع‌شان به این استدلال نکردند، ممکن است در ذهن شریف‌شان باشد آن را ما نمی‌دانیم، این قسمتش را استفاده کردیم از آن‌چه که ایشان در اقوی به دیگری، به این آیه، به این بیان استدلال کردند می‌گوییم خب اگر این استدلال تمام می‌شود ما می‌توانیم برای اعتبار شخص حقوقی هم از این استفاده بکنیم. خب حالا اگر این تمام شد، حالا خدمت امام رضوان الله علیه عرض می‌شود که شما که از این آیه‌ی شریفه با این بیانات و ضمّ این مقدمات به دست آوردید این مسأله را چه خوب بود که از ادله‌ی دالّیه بر اتّباع حق، توأصی به حق استفاده کنیم، دیگر آن‌جا که این حرف‌ها را ندارد خیلی آسان‌تر است دیگر «و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر/3) همدیگر را سفارش بکنید که دنبال حق باشید، این حق هم آن‌جا یعنی چی؟ حق عرفی دیگر. پس ادله‌ی اتّباع حق، روایات، آیات که دلالت بر اتّباع حق می‌کند خب شامل می‌شود، چون حق مثل باطل که ایشان می‌فرماید باطل، یعنی هم مفهومش باطل عرفی است هم مصداقش می‌فرماید که باطل عرفی است حق هم همین‌طور است، هم مفهوماً مقصود از حق معنای عرفی است هم مصداقاً حق عرفی است، هرچی که عرف تشخیص می‌دهد که این حق است، خب این آیات مبارکات هم پس می‌تواند مورد استدلال واقع بشود. «تنبیه، إن تَمَّتْ الْمُقَدِّمَةُ الثَّلَاثَةُ» که مقدمه‌ی ثالثه چی بود؟ «الظاهر أن المراد بالبطل هو معنى العقلاني و العرفي كما هو ظاهر كل عنوان اخذ في موضوع الاحكام و تشخیص الحق و الباطل عرفی ایضاً» هم مفهوم عرفی است هم تشخیص آن

عرفی است خب اگر این مقدمه‌ی ثالثه تمام باشد «من أنّ ظاهر کل عنوان أخذ فی موضوع لاحکام هو المعنی العقلائی و العرفی و أنّ التشخیص ایضاً عرفی کان لنا التمسک باطلاق ما دلّ علی وجوب اتباع الحق و التواصی به» مثل سوره‌ی مبارکه‌ی عصر «کما فی سورة و العصر» ای استدلال به این تمسک به این آیات ممکن می‌شود «بنحو اسهل و بلا احتیاج الی المقدمة الاولى و الثانية و الرابعة کما لا یخفی» دیگر احتیاج نداریم که بگوییم آن باطل عرفی است و آن اشکال روایت منقول از امام باقر را دیگر وارد بشویم بخواهیم جواب بدهیم، آن را احتیاج نداریم، بعد بگوییم به قرینه‌ی مقابله می‌آییم می‌گوییم، احتیاج نداریم، بعد ضم به این که العلة معممه و مخصصه این را اضافه کنیم، به این‌ها احتیاج نداریم، خود خدای متعال فرموده چی؟ فرموده اتباع حق کنید، حق هم که یعنی هرچی عرف، حق یعنی معنای عرفی‌اش مقصود است. مصداقش هم عرف هرچی تشخیص داد که این مصداق حق با عرفی است خیلی خب پس بنابراین

س: 28:15

ج: موجود هم نمی‌خواهیم ترخیص کفایت می‌کند دیگر ...

س:

ج: بله آن ادله‌ای که دلالت بر «و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» که وجوب اعتبار دارد ...

س: یعنی هر حق عرفی را ما واجب است که تواصی کنیم به

ج: بله حق را که باید تواصی کنیم.

س: ...

ج: بله. حالا این وجوب یعنی همان دیگر، یعنی آن چیزی که بحسب ظاهر می‌گویند، حالا ما امر به، حالا شما وجوب هم

نمی‌خواهید بگویید ...

س: ??? مسیر حق، صراط مستقیم

ج: آره دیگر، فقط آن نیست که ...

س: ...

ج: نه، یعنی همدیگر را توی این زندگی تواری به حق می‌کنند، تواری به صبر می‌کنند، صبر برای چی؟ صبر در مقابل بلاها، صبر در انجام واجبات، ترک محرمات، صبر در مقابل هجمات دشمنان، صبر در مقابل مشاغل مختلفی که به وجود می‌آید زندگی دنیا را بر اساس صبر و اتباع حق قرار بدهید، مشی‌تان بر این باشد.

س: قرینیت موضوع ...

ج: قرینیت ندارد، مگر منافاتی با این ندارد که ...

س: 29:30

ج: بله عمل صالح «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» این‌ها و چون می‌خواهد بگوید چه کسانی در خسران نیستند؟ «وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» همه، درست؟ چرا؟ برای این‌که تا دنیا می‌آید آن‌ها فائز از سرمایه‌شان دارد کاسته می‌شود، آن‌ها فائز اگر بناست مثلاً پنجاه سال صد سال هرچقدر بناست عمر بکند آن‌ها فائز دارد از سرمایه کاسته می‌شود، آن‌ها فائز دارد موقعیت‌ها از دست می‌رود، چون آن‌ها و آن‌ها این است می‌فرماید در خسران است همه، «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» تواری به حق، تواری به صبر داشته باشند، این چهارتا اگر همراه هم شد این‌ها خاسر نیستند چون درست است از این موقعیت‌ها از این‌ها دارند استفاده می‌کنند زندگی بهینه‌ای را برای خودشان تشکیل می‌دهند که درست است.

س: 30:26

ج: نه چرا شرعی بشود؟ می‌گوید این‌ها در خسران نیستند، چرا؟ برای خاطر این‌که از نظر عقاید که ایمان آوردند، از نظر آن‌هم که عمل صالح می‌کنند، از نظر دیگر به همدیگر تواری می‌کنند که آقا صبر داشته باش، زودی تا یک مشکلی پیش آمد فلان از راه حق و دین و این‌ها دست برنندار دست؟ الان دیدیم افرادی که یک‌ذره کار برای‌شان مشکل می‌شود دست از همه‌چیز می‌خواهند بردارند، خب می‌گویند صبر باید بکنی، این صبر باید داشته باشی، تواری به حق داشته باش. اگر حق می‌بینی یک‌جا مرّ است این جور نباشد که بگویی حالا ولش کن، نه؛ پس بنابراین این‌ها همه مکمل همدیگر هستند، با کنار هم که جمع شدند آن خسران همگانی و چیز را از بین خواهد برد.

این تا این جا؛ پس بنابراین ما به آن آیات هم اگر این استدلال به آیهی تجارت تمام شد پس استدلال به آن آیات و روایت هم تمام خواهد شد. حالا این تا این جا. بر این استدلال اشکالات متعدده ای است که باید مطرح بشود ببینیم پاسخ دارد یا پاسخ ندارد.

«الاشکال فی التقرب الثالث، و قد یشکل فی هذا الاستدلال بعدة اشکالات: الاشکال الاول، أن حمل الباطل علی الباطل العرفی حتی یستنتج أن المراد من الحق ایضاً هو الحق العرفی غیر ثابت إن لم یکن عدمه ثابتاً» حاصل اشکال این است که ما قبول داریم که مراد از کلماتی که در بیانات شارع اخذ می شود همان معنای عرفی است، حقیقت شرعی که نیست در یک چیز دیگر بیاید استعمال بفرماید، همان معنای عرفی است، انما الکلام در این است که این کلمه ی باطل موضوع له آن عند العرف چی هست؟ باطل عند العرف یعنی چیزی که خودمان باطل می دانیم یا باطلی که واقعاً باطل است؟

س: ...32:40

ج: عرف، عرف مردم به متشرعه کار نداریم، عرف مردم.

کلماتی که شارع آمده به عربی دارد صحبت می کند که این واژه در لغت عرب، عرف عرب به چه معناست؟ ما این را قبول داریم هرچی که در عرف عرب معنا بشود همان است. شارع این واژه ها را نیامده عوض کن یک معانی دیگری برایش بکند که «بلسان عربی مبین» دارد صحبت می فرماید، پس به همان واژه ها به همان معانی عرفیه است. انما الکلام که عرف این کلمه ی باطل را به چه معنا می گیرد؟ باطل یعنی آن چیزی که ما باطل می دانیم یا باطل یعنی باطل واقعی؟ هرچی که در متن واقع باطل است، اثر بر او مترتب نمی شود. بله یک مقام تشخیص داریم که حالا می آیند می گویند بله این هم باطل، مصداق باطل عرفی است. اما باطل را چه معنا می کنند؟ همان معنای باطل واقعی معنا می کنند دیگر و دلیل بر این مسأله تبادل است. شما تا حالا وقتی باطل می شنیدید حالا چه در لغت فارسی چه فارسی باطل را چی از آن می فهمیم؟ یک مطلب واقعی از آن می فهمیم، یعنی چیزی که اثر بر آن مترتب نمی شود. نه ما می گوییم اثر بر آن مترتب نمی شود و

للکلام تتمه ان شاء الله

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان